

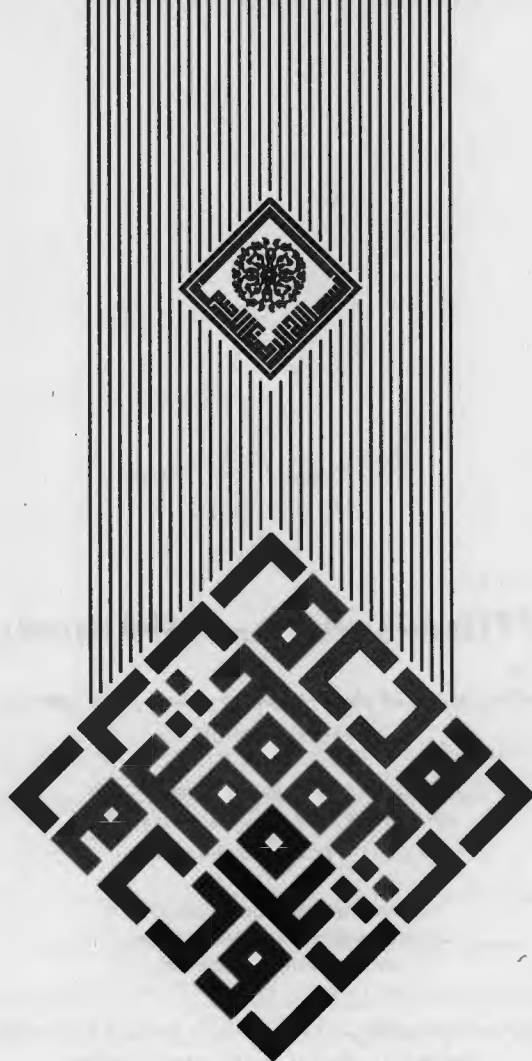
بخش ویژه: ادبیات و هنر دهه ۳۰



داستان - شعر - مقاله
مصاحبه (با علی نصیر)
کتابخوانی



احمد اخوت، آرش اخوت، داریوش احمدی، شاپور بهیان، محمدحسین خسروپناه، سریا دادوی، منوچهر درزاد، اصغر رستگار،
مریم رضایی، زهره روحی، مژگان سقراطی، انوش صالحی، عباس عبدی، آرش فیروزفر، حامد قصری، محمد محسن شیرازی، آرزو
مختاریان، منصور ململی، غلامرضا منجزی، محمدعلی موسوی فریدنی، سحر مهندسی نمین، حسام الدین نبوی نژاد، غلامرضا نصراللهی

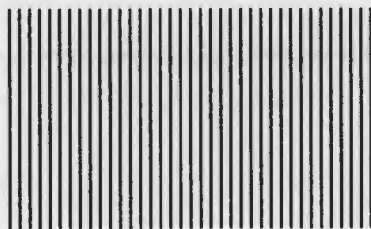


زنده روه

فصلنامه فرهنگ، ادب و تاريخ

شماره شصت و هفت - بهار و تابستان ۹۷

شماره پیاپی ۸۶-۸۷



زنده رود: فصلنامه فرهنگ، ادب و تاریخ (۶۷)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسام الدین نبوی نژاد
زیر نظر شورای نویسندگان

نشانی: اصفهان- صندوق پستی ۴۶۸-۸۱۶۴۵
فلکس و تلفن تماس: ۰۳۱-۳۶۲۴۹۲۴۱
روزهای سه شنبه، ساعت ۱۷ تا ۳۰:۲۰

fasnamehzendehrood@yahoo.com
www.fasnamehzendehrood.com
www.fasnamehzendehrood.ir

مطلب خود را از طریق ایمیل یا روی کفد ۸۴ و حتی الامکان تلیپ شده بفرستید
چنانچه مطلب ترجمه است تصویر اصل مطلب را نیز همراه کنید
اگر برای نخستین بار مطلب می فرستید شماره تلفن تماس و شرح موجزی از
زندگینامه و آثار خود را ضمیمه کنید

حروف نگار و صفحه آر او طراح جلد: زهراستری منش
لیتوگرافی: طلوع
چاپ: ملت، رنگین چاپ زنده رود
مصحافی: سپاهان

مطلب مندرج در زنده رود نظر نویسندگان آن هاست
نقل مطلب با ذکر مأخذ بلامانع است
زنده رود در ویرایش مطلب آزاد است
مطلب رسیده باز گردانده نمی شود

پخش زنده رود: پیام امروز / تهران / تلفن ۶۶۴۹۱۸۸۷

فهرست مطالب

از باب اشاره... مدیرمسئول

بخش ویژه

- از فراز و نشیب‌های ادبیات دهه سی / محمدحسین خسرویناه ۹
- عصر سکوت، صبح امید- شرحی بر داستان و داستان‌نویسی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ / انوش صالحی ۱۷
- مزدشت علی‌اخوان / محمدعلی موسوی فریدنی ۲۹
- داستان‌های بلند تمثیلی جلال‌آل احمد در دهه ۱۳۳۰ / شاپور بهیان ۳۳
- غمگین کلاغ پیر (مروری بر شعر و شاعری در دهه ۳۰) / حسام‌الدین نبوی نژاد ۳۹
- عالی‌جناب سکوت / احمد اخوت ۴۷
- دشمن بزرگ ما: کلیشه عامیانه و مبتذل / آیزاک بابل / احمد اخوت ۵۵
- سخنرانی بابل / احمد اخوت ۶۱
- سانسور و مطبوعات عامه‌پسند پس از کودتا؛ حکایت دو مجله در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ / مریم رضایی ۶۷
- واکنش به مطبوعات عامه‌پسند دهه ۳۰ / تدوین حسام‌الدین نبوی نژاد ۸۵
- سینمای ایران در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۹ / آرش فیروزفر ۹۷

داستان

- بیر سیمین / لویانگ / منوچهر دُرزاد ۱۱۹
- گفتگوی دهورا تریزمان دبیر داستان نیویورک با لویانگ درباره بیر سیمین / منوچهر دُرزاد ... ۱۲۹

- افق دور / عباس عبیدی ۱۳۱
- تکدرخت کنار / عباس عبیدی ۱۳۷
- خانه داستایفسکی / شاپور بهیان ۱۴۳
- دالان / آرزو مختاریان ۱۴۷
- آن دیگری / غلامرضا منجزی ۱۵۱

شعر

- اندوهیاد دکتر بهاره بقایی / حسام‌الدین نبوی نژاد ۱۵۹
- چهار شعر / منصور ململی ۱۶۰
- گل پخته‌ی بابل / شاپور احمدی ۱۶۲
- چهار شعر / آرش اخوت ۱۶۶
- چهار شعر / غلامرضا نصراللهی ۱۶۹
- دو شعر / سحر مهندسی نمین ۱۷۱
- شش هایکو / مزگان سقراطی ۱۷۳
- سه شعر / سریا داودی ۱۷۴

مصاحبه و کتابخوانی

- گفتگو با علی نصیر نقاش مقیم آلمان / حامد قصری ۱۷۷
- چگونه کتاب بخوانیم / جوزف برادسکی / محمد محسن شیرازی ۱۸۷

مقاله

- نقش سربانیان در شکل‌گیری فلسفه اسلامی / اصغر رستگار ۱۹۷
- نگاهی به «شب از پنجره بیرون زده است» مجموعه شعر ریحانه واعظ شهرستانی /
- حسام‌الدین نبوی نژاد ۲۱۵
- خوانشی از «سنگی در فلاخن، آتشی در آذرگشسب» / زهره روحی ۲۲۱
- یادباد مرتضی تیموری / محمدعلی موسوی فریدنی ۲۲۳
- معرفی کتاب و کتاب‌های رسیده ۲۲۷

از باب اشاره...

بخش ویژه شماره‌های ۵۶ و ۴۲-۴۱ و ۴۵-۴۳ زنده‌رود به ترتیب اختصاص به بررسی ادبیات دوره پهلوی اول و دهه ۴۰ قرن اخیر داشت. ادبیات و هنر دهه ۳۰ با توجه به رویدادهای سیاسی و اجتماعی متعاقب ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تاثیرها و پیامدهای سیاسی و فرهنگی گوناگونی بر نویسندگان و شاعران و هنرمندان داشت که بررسی آن پیچیدگی‌های خاص خود را داشته و دارد.

در بخش ویژه این شماره تلاش کردیم، در حد امکان، ادبیات و هنر این دوره را در بعضی زمینه‌های آن بررسی کنیم.

نخستین مقاله تحلیلی است درباره فراز و نشیب‌های ادبیات دهه ۳۰ به قلم محمدحسین خسروپناه. انوش صالحی در مقاله‌ای تحت عنوان «عصر سکوت، عصر امید» دوگانگی نگرش و رویکرد نویسندگان و شاعران این دوره را در آثارشان بررسی کرده است. محمدعلی موسوی فریدنی و شاپور بهیان به تحلیل شخصیت و آثار دو تن از نامبرداران آن دوره، اخوان ثالث و جلال آل‌احمد پرداخته‌اند.

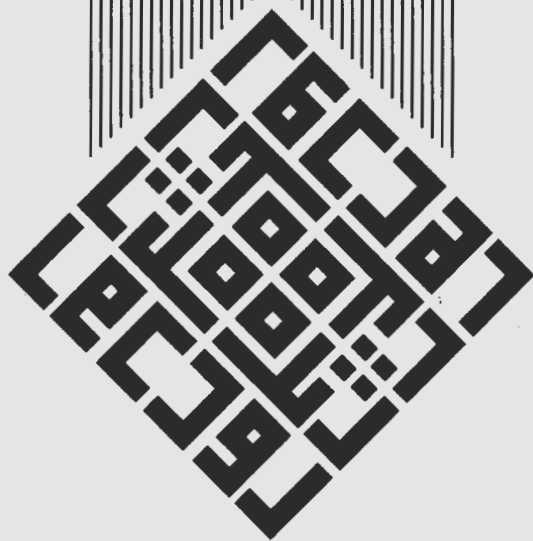
«غمگین کلاغ پیر» مروری است محتوایی بر شعر و شاعری دهه ۳۰ به قلم حسام‌الدین نبوی‌نژاد. در پی آن سه مقاله است که احمد اخوت بر محور سخنرانی آیزاک بابل در اولین کنگره نویسندگان اتحاد جماهیر شوروی ترجمه و تالیف کرده است. این مقاله‌ها به دلیل مشابهت موضوع با بخش ویژه که به درک و دریافت شرایط حاکم بر

آن دوره ایران نزدیک بوده آورده شده است. در مقاله «دو مجله»، مریم رضایی با بررسی دو مجله پرتیراژ دهه ۳۰؛ روشنفکر و سپید و سیاه، تاثیر سانسور در مطبوعات عامه‌پسند پس از کودتا تا ۱۳۳۹ را بررسی کرده است. به منظور آشنایی خوانندگان با نمونه‌ای از مقاله‌های انتقادی آن دوره و بازتاب‌های آن در سایر مطبوعات که همچنین نموداری از آثار قلمی جلال آل‌احمد نیز هست به چاپ رسیده است. مقاله آخر این بخش نگاهی است به سینمای ایران در سال‌های ۳۰ تا ۳۹ که آرش فیروزفر نوشته است.

به روال همیشه بخش داستان با ۶ اثر از ۵ نویسنده ایرانی و خارجی و شعرهایی از ۸ شاعر. حضور علی نصیر نقاش ایرانی مقیم آلمان و برگزاری نمایشگاه آثارش در گالری امروز اصفهان فرصتی شد برای انجام یک مصاحبه با او با حضور چند تن از نقاشان اصفهانی. بخش کتابخوانی که از شماره قبل آغاز شده و امیدواریم بتوانیم آن را ادامه دهیم حاوی مقاله‌ای است از جوزف برودسکی شاعر روس بر محور کتاب و کتابخوانی.

در بخش مقاله‌ها اصغر رستگار به روال چند شماره اخیر که بحث در زمینه‌های شکل‌گیری عرفان و بعضی مفاهیم فلسفی در ایران باستان و همزمان با ظهور اسلام پرداخته در این شماره نیز نقش سریانیان در شکل‌گیری فلسفه اسلامی را مورد توجه قرار داده است.

دو مقاله دیگر خوانشی است بر شعرهای ریحانه واعظ‌شهرستانی (پنجره از شب بیرون زده است) به قلم حسام‌الدین نبوی‌نژاد و «سنگی در فلاخن، آتشی در آذر گشسب» سروده حسام‌الدین نبوی‌نژاد به قلم زهره روحی.



بخش ویژه

- از فراز و نشیب‌های ادبیات دهه سی / محمدحسین خسروپناه
- عصر سکوت، صبح امید - شرحی بر داستان و داستان‌نویسی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ / انوش صالحی
- مزدشت علی‌اخوان / محمدعلی موسوی فریدنی
- داستان‌های بلند تمثیلی جلال‌آل احمد در دهه ۱۳۳۰ / شاپور بهیان
- غمگین کلاغ پیر (مروری بر شعر و شاعری در دهه ۳۰) / حسام‌الدین نبوی نژاد
- عالی‌جناب سکوت / احمد اخوت
- دشمن بزرگ ما: کلیشه عامیانه و مبتذل / آیزاک بابل / احمد اخوت
- سخنرانی بابل / احمد اخوت
- سانسور و مطبوعات عامه‌پسند پس از کودتا؛ حکایت دو مجله در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ / مریم رضایی
- واکنش به مطبوعات عامه‌پسند دهه ۳۰ / تدوین حسام‌الدین نبوی نژاد
- سینمای ایران در سال‌های ۱۳۳۰ - ۱۳۳۹ / آرش فیروزفر

از فراز و نشیب‌های ادبیات دهه سی

محمدحسین خسروپناه

روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مخالفان خارجی و داخلی نهضت ملی شدن صنعت نفت، در تهران کودتا کردند؛ دولت دکتر محمد مصدق سرنگون شد و سرلشکر زاهدی به نخست‌وزیری رسید. سه روز بعد محمدرضا شاه به ایران بازگشت و دوره تازه‌ای از سلطنت خود را آغاز کرد. دوره‌ای که شاه برخلاف قانون اساسی حکومت کرد و به خودکامه تبدیل شد. در پی کودتا، فضای سیاسی کشور به شدت محدود گردید. در همان روز ۲۸ مرداد دفاتر بسیاری از روزنامه‌ها و مجله‌های مخالف کودتاگران غارت و ویران شد و از آن به بعد از فعالیت بازماندند. روزنامه‌ها و مجله‌های باقیمانده هم گرفتار سانسور سیاسی شدند. تشکلهای صنفی و احزاب سیاسی حامی نهضت ملی شدن صنعت نفت فعالیت غیرقانونی اعلام شدند



و حزب توده ایران که فعالیتش نیمه علنی بود به فعالیت مخفی روی آورد. شماری از سیاستمداران و همکاران دکتر مصدق، عده‌ای از روزنامه‌نگاران و رهبران و فعالان احزاب سیاسی و بویژه کادرها و اعضای حزب توده زندانی شدند. به این ترتیب، فضای باز سیاسی و مشارکت عمومی در زندگی سیاسی کشور که از نیمه دوم سال ۱۳۲۰ آغاز شده بود با کودتا به پایان رسید.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تنها فضای سیاسی کشور را تحت تاثیر قرار نداد بلکه هنر و ادبیات ایران هم از آن متأثر شد. از یک سو بسته شدن فضای سیاسی کشور و برقراری اختناق و از سوی دیگر شکست سیاسی که احزاب متحمل شدند موجب بحران فکری و یأس و سرخوردگی بسیاری از نویسندگان گردید. در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲، بیشتر نویسندگان و هنرمندان تجدیدطلب ایران با احزاب چپ، بویژه حزب توده، پیوند داشتند و تحت تاثیر آن احزاب از «ادبیات متعهد» جانبداری می‌کردند.^۱ این گروه از نویسندگان نوشتن را نوعی عمل سیاسی و اجتماعی می‌دانستند و برای توده مردم و آگاه کردن مردم می‌نوشتند. در پی کودتای ۲۸ مرداد و شکست احزاب سیاسی، آنچه موجب تشدید بحران فکری در بین نویسندگان شد این بود که بسیاری از آنها تعهد ادبیات را مترادف با مطرح کردن و پیگیری افکار و عقاید ایدئولوژیک و حزبی خود می‌دانستند و بر این اساس شعر می‌سرودند و داستان و مقاله می‌نوشتند و ترجمه می‌کردند. وقتی احزاب سیاسی بخصوص حزب توده که بیشتر نویسندگان عضو یا هوادار آن بودند، در مقابل کودتا شکست خوردند، این شکست سیاسی به معنای شکست ایدئولوژیک هم تلقی شد و بحران فکری را پدید آورد. بسیاری از نویسندگان و شاعرانی که اسامی آنها در جراید حزبی و غیر حزبی دائماً تکرار می‌شد پس از کودتا نوشتن را همچون آرمان‌هایشان و فعالیت‌های حزبی‌شان کنار گذاشتند. سیروس پرهام درباره تأثیر مخرب کودتای ۲۸ مرداد بر این عده از نویسندگان و شاعران نوشت: آنها که «روزی خود را طراح قالب‌های اجتماع می‌دانستند شکست تلاش و تکاپوی خویشتن را نشانه بی‌اعتباری آرمان‌های خود پنداشتند و از وحشت دل‌بستگی به هدفی که اکنون در چشم‌شان پوچ و بی‌حاصل می‌نمود به آنچه از همه "واقعی‌تر" و قابل لمس‌تر و پای‌برجای‌تر بود، پناه بردند. [...] روشنفکر که پس از دوران کوتاه یاری و دمسازی دوباره خود را تنها و بی‌یار و یاور می‌دید، نوشداروی سرخوردگی و بی‌کسی را در همان جا جست که از آن گریخته بود و آن، قانون خانواده بود. یگانه آرمان زندگیش این شد که خانه‌ای و خانواده‌ای بنا کند و باقیمانده عمر را در کنار زن و فرزند به "فراغت" بسر برد.»^۲ عده‌ای از نویسندگان و شاعرانی که گرفتار نومیدی و سرخوردگی شده بودند هرچند به نوشتن ادامه دادند اما دچار بی‌تفاوتی و بدبینی به مردم شده، از آرمان‌های اجتماعی فاصله گرفتند و به عیاشی، عرفان و فلسفه‌های بدبینانه پناه بردند. ابراهیم گلستان در همان دهه سی درباره این عده نوشت: «او دیروزش را نمی‌شناسد چون گمش کرده است، ازش جدا شده است و فردایش را نمی‌بیند چون آن را برایش زده‌اند، ازش ربوده‌اند. و اکنون تنهایی است در تنگنایی که از گذشته حزنی دارد و از آینده یأسی. [...] او نه دیوی است و نه دیوانه‌ای. حاصل لاغیر عصری است وارث راه و رسم‌های

۱- برای اطلاع بیشتر، بنگرید به: محمدحسین خسروپناه، «سرآغاز رئالیسم سوسیالیستی در ایران»، زنده‌رود، شماره ۵۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹؛ «جریان‌های ادبی و هنری در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰»، زنده‌رود، شماره ۵۸، پاییز ۹۳.

۲- مجله صدف، شماره ۱۰، شهریورماه ۱۳۳۷

ناجور به الگوی زندگی قوام نگرفته‌ای. [...] حیف است که هنرمند حقیر ببیند و حقیر بیاندیشد و حقیر بماند.^۱ تقی مدرسی هم در همان دهه، دربارهٔ حال و روز قبل و بعد از کودتای ۲۸ مرداد این گروه از نویسندگان نوشت: «در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴ [۱۳۳۰/۷ تا ۱۳۳۴] ملت ما یک دورهٔ بحرانی را از نظر سیاسی گذراند. در این سال‌ها جوانان ما فعالیت و نیروی زیادی به خاطر حل مسائل اجتماعی به خرج دادند و با ناکامی‌های زیادی به علت اشتباهات و گمراهی‌های چند روبرو شدند. بسیاری از جوانان ناگهان خود را شکسته و باطل دیدند. عدم اطمینان، بدبینی و یأس ارواح آنان را تسخیر می‌کرد. آنارشیزم و وحشتناکی مانند خرچنگی به گلوی ادبیات ما چسبید. بی‌بند و باری، ولنکاری، میل به هرزه‌درایی در تمام شئون ادبی و مخصوصاً به وسیلهٔ جوانان نفوذ می‌کرد. در نتیجه در این سال‌ها آثار برجسته به وجود نیامد. شاعر و نویسنده زیاد بود ولی شعرها و داستان‌ها بدون استثنا در اطراف مشکلات شخصی، حرمان‌های رقت‌انگیز، غرائز ابتدایی، معاشقه‌های رمانتیک و منحرف شاعران و نویسندگان دور می‌زد.^۲ عده‌ای از آنها گرفتار الکلی و مواد مخدر هم شدند. نصرت رحمانی دربارهٔ این عده از نویسندگان و شاعران می‌نویسد: از نسل من، «نسلی که چشم [و] چراغ ملتی، دنباله و میراث‌خوار مشروطیت بود، از این نسل انبوه، لااقل هزار نفر به سوی نوشتن و خود را خالی کردن می‌رفتند اما متأسفانه از این هزار نفر، [...] تنها به اندازهٔ انگشتان یک‌دست نویسنده و شاعر شدند. مابقی در لجن‌زار ادا و اطوارهایی که آن هم جزو میراث بود و بالاتر از اینها گم شدن در انبوه دود سیاه مواد مخدر، نابود شدند.»^۳ در آن میان، عده‌ای از نویسندگان و شاعران هم بودند که کودتا را به منزلهٔ شکست در یک مرحله از نهضت سیاسی و اجتماعی مردم ایران ارزیابی کردند و با تأکید بر پایداری بر آرمان‌های اجتماعی (و عده‌ای هم با پایبندی به حزب سیاسی خود) به این نتیجه رسیدند که با ادبیات و فرهنگ با کودتاگران مبارزه کنند، در برابر موج ناامیدی و سرخوردگی بایستند و برای پالایش و تحکیم ادبیات مدرن در ایران «مبارزه‌ای علیه انحراف‌های هنری از طرف بعضی از هنرمندان و روشنفکران» را شروع کنند.^۴

در آن دوره چنین کار دشواری تنها از طریق انتشار مجله‌های مستقل ادبی و هنری امکان‌پذیر بود؛ زیرا، از یکسو امکان انتشار آثار تالیفی و ترجمه‌ای مدنظر این عده از نویسندگان فراهم می‌شد و از سوی دیگر می‌توانستند آثار دیگر نویسندگان را نقد و بررسی کرده و مواضع و نظرات خود را به شکل مشخص مطرح کنند. در سال‌های ۱۳۳۳-۱۳۳۹ مجله‌های ادبی و هنری متعددی کم و بیش با این هدف منتشر شد: سخن، اندیشه و هنر، در راه هنر، جنگ هنر و ادب امروز، انتقاد کتاب، آیادانا و صدف.

۱- مقدمهٔ ابراهیم گلستان بر «نامه‌های فلور»، ماهنامهٔ صدف، شمارهٔ ۱۰، شهریور ۱۳۳۷، صص ۷۹۶-۷۹۷.

۲- مجلهٔ صدف، مهرماه ۱۳۳۷.

۳- نصرت رحمانی، مردی که در غبار گم شد، تهران، نشر امید، ۱۳۵۶، ص ۴.

۴- تقی مدرسی، ملاحظات دربارهٔ...، ص ۹۷۹.

در بین مجله‌های ادبی و هنری دهه سی، «اندیشه و هنر» و «صدف» از معتبرترین آنها بودند. نخستین شماره اندیشه و هنر در فروردین ماه ۱۳۳۳ منتشر شد و اولین شماره صدف در مهرماه ۱۳۳۶. پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بنیانگذاران اندیشه و هنر (ناصر وثوقی، علی اصغر حاج سیدجوادی، امیر پیشداد، بهمن محصص و...) از فعالان «نیروی



سوم» (به رهبری خلیل ملکی) بودند و بنیانگذاران صدف (محمود اعتمادزاده (به.آذین)، سیروس پرهام (دکترمیترا)، امیرحسین آریان‌پور، سیاوش کسرای، ابوالحسن نجفی، محمدجعفر محبوب و عبدالرحیم احمدی) از اعضای حزب توده ایران.

در پی کودتای ۲۸ مرداد اگرچه احزاب چپ به شدت تحت پیگرد نیروهای انتظامی و امنیتی قرار گرفتند و نتوانستند به فعالیت علنی ادامه دهند و در سیاست کشور مشارکت کنند اما فعالیت ادبی و هنری اعضا و هواداران پیشین آن احزاب منعی نداشت. از این رو، نویسندگان هر دو مجله، خط مشی ادبی و هنری و اجتماعی نشریات رسمی و غیر

رسمی حزب خود را که پیش از کودتا منتشر می‌شد، دنبال می‌کردند.

اندیشه و هنر که در دوره‌های اول و دوم بیشتر به مباحث اجتماعی می‌پرداخت، مشابه مجله علم و زندگی (وابسته به نیروی سوم) بود و صدف شباهت زیادی به مجله‌های ستاره صلح، کبوتر صلح، سوگند و... (وابسته به حزب توده) داشت و عمدتاً بر ادبیات و هنر تأکید می‌کرد. علت این تشابه هم چیزی نبود جز آنکه اعضای هیئت تحریریه هر دو مجله همچنان به مبانی نظری و مواضع اجتماعی و ادبی حزب خود پایبندی داشتند و برآن اساس مجله‌شان را منتشر می‌کردند. گویانکه، مجله صدف از شماره ۱۰ تا ۱۲، به دلیل تغییر برخی از اعضای تحریریه‌اش - کناره‌گیری به آذین، کسرای، آریان‌پور، محبوب و احمدی و افزوده شدن تقی مدرسی، بهرام صادقی، محمود کیانوش و عبدالمحمد آیتی - مواضع‌اش تا حدودی تعدیل شد.

صدف و اندیشه و هنر مانند دیگر مجله‌های ادبی آن دوره اما پیگیرتر و پرمایه‌تر به نشر مباحث ادبی و هنری نو توجه و اهتمام داشتند و تلاش می‌کردند به شکل‌گیری تحولی در این عرصه یاری کنند. علاوه بر این، آنچه ویژگی بارز اندیشه و هنر و صدف بود مقابله این دو مجله با سرخوردگی و ناامیدی حاکم بر نویسندگان و هنرمندان پس از کودتا است. اندیشه و هنر ریشه این وضعیت را در نابسامانی‌ها و کاستی‌های فرهنگی و تمدنی ملت ایران می‌دانست که اگرچه آن نابسامانی‌ها و کاستی‌ها در دوره معاصر تحلیل رفته اما بقایای آن به یاری استعمار تقویت شده و اینک بر کشور حاکم گردیده است. اندیشه و هنر، در شماره

اول، در مقاله «بودن یا نبودن، مسئله این است»، در این باره نوشت: «می‌گویند کیفیت تمدن و سطح فرهنگ هر ملتی را باید از کمیت تماشاخانه‌ها، موزه‌ها، کتابخانه‌ها و دانشگاه‌های آن ملت شناخت. اگر این فرمول را برای شناختن تمدن و فرهنگ ملت خود قبول کنیم به این نتیجه می‌رسیم که ما فرهنگ درخشانی نداریم و تمدن ما نه آنچنان غنی و پرمایه است که بتوان حسابی برای آن در بین تمدن‌های کنونی بازکرد.» این وضعیت، ناشی از تحولات و وقایع اخیر نیست بلکه «عوامل زیادی راه را بر تاریخ پیشرفت ما از قرون سابق بسته بود. امروز اگرچه این عوامل اصالت خود را [...] از دست داده است، معهذاً، آثار و بقایای آن به صورت عرف و عادات بسیار مبتذل و سخیف» باقی مانده است و امروز همان بقایا، «بزرگ‌ترین ابزار کار و وسیله پیشرفت اجانب گردیده است.» زیرا «هرجا که بیگانگان، به قصد چپاول و استثمار پا می‌گذارند جنبه‌های عقب‌افتاده و ارتجاعی عقاید و آداب را تقویت می‌کنند.» اندیشه و هنر با این تاکید که «تغییر این شرایط غیرعادی، مستلزم کاری پُر دامنه و همه‌جانبه است»، اعلام می‌کند: «ما گوشه‌ای از این کوشش و تلاش را با انتشار اندیشه و هنر بر عهده گرفته‌ایم. شناخت اندیشه و هنر متمدنی و تازه و شناساندن آن به جوانان و روشنفکران وظیفه و هدف اساسی این مجله است.» در این پیکار ما دشمنانی داریم و رویاروی «جبهه‌هایی» قرار می‌گیریم که «از داخل و خارج برای نابودی استقلال ملت ما در فعالیت‌اند و خواه ناخواه عناصری منسوب که به این دستگاه‌های مُخرب هستند در آتیه خود را با ما روبه‌رو می‌بینند و ناچار قلم ما برای مقابله با کسانی که در لباس میش نقش گرگ را بازی می‌کنند، وظیفه خطیری بر عهده دارد اما در هر حال چه باید کرد، مسئله به قول شکسپیر در بودن و نبودن است.»

مجله صدف هم در مقاله «زندگی! زندگی!» در تحلیل شرایط موجود، یعنی «شرایط انحطاطی»، روند تاریخی جامعه ایران را در نظر داشت و موضع خود را با صراحتی بیشتر مطرح می‌کرد؛ صراحت بیشتر هم ناشی از آن است که این مجله چهار سال پس از کودتا منتشر شد و در آبان‌ماه ۱۳۳۶ محدودیت‌ها کمتر از فروردین‌ماه ۱۳۳۳ بود. صدف می‌نویسد: «ملت کهنسالی هستیم. بار هزاران ساله یکی از درخشان‌ترین تاریخ‌ها و تمدن‌های جهان را بر دوش داریم. [...] گاه مانند شعله‌ای فروزان سر بر آسمان برداشته و سپس تا آستانه نابودی رفته‌ایم. گاه با حدت اندیشه و ذوق لطیف خود سراسر بخش غربی آسیا و هند پهناور را زیر سلطه معنوی خود گرفته. گاه دچار چنان انحطاط فکری و معیشتی شده‌ایم که در کار خود درمانده‌ایم. این همه زیر و بالا و پیروزی و شکست [...] نسل به نسل اثرهایی داشته است که اینک قیافه معنوی اجتماع ما را مشخص می‌سازد.» با این مقدمه، صدف به حال و روز «گروهی مردم آموخته و مذهب» یعنی «دانشوران و هنرمندان و صاحبان اندیشه» می‌پردازد. آنهایی که «در هر عصری ملت را به رنگ و شکل خاص خود در می‌آورند» و در «دوران‌های انحطاط یا در تحولات سریع و دردناک، نخستین عضوی از پیکر ملت می‌باشند که از کار می‌افتند و رهبری معنوی جامعه را که وظیفه خاص آنان است به یک‌سو می‌نهند.» در چنان شرایطی،

دانشوران و هنرمندان خود دچار انحطاط می‌شوند، یعنی «یا از زندگی روی برمی‌تابند و بر بیهودگی و پوچی هستی ناله جغد سر می‌دهند یا آنکه با حرصی بیمارگونه در شهوات و لذات چنگ می‌برند. با همه رگ و پی خود مدام در پی "احساس" می‌روند و در همان حال زندگی را نفی می‌کنند و با مرگ "لاس" می‌زنند.» در هر دو شکل، آنها «مردمی خسته و نومیدند که دیگر به زندگی ایمان ندارند، از آن می‌هراسند.» صدف بر این باور است که در میانه دهه سی، «ما در چنین مرحله‌ای هستیم.» یعنی در مرحله انحطاط بسر می‌بریم و «شاعران و نویسندگان جوان ما، خاصه آنان که مایه و استعداد بیشتری دارند در راهی می‌روند که [...] دانسته و ندانسته، به ابتکار خود یا از سر تقلید، تخم نومیدی می‌کارند» و به جای «آفریدن ارزش‌های معنوی ضرور» برای مردم، «در آثارشان بخارات می و دود تریاک و خستگی هم‌آغوشی‌های هرزه و پشیمانی گناه کرده و نکرده، فضایی تیره و آلوده به وجود می‌آورد [...] و غمی بیهوده و تیره و یکنواخت پیش چشم گسترده می‌شود [...] یا صلاهی مستی و فراموشی است» به این ترتیب، «تصویری که هنر امروزه ما از ایرانی [به دست] می‌دهد غالباً جز موجودی سرگشته و تنها و مرگ‌اندیش چیزی نیست.» مجله صدف این تصویر را تصویری دروغین می‌داند. زیرا، در برابر چشمان هنرمند و نویسنده افسرده حال، «ملت زنده‌ای در تکاپو است [که] می‌سازد و آباد می‌کند و به سوی دانش و هنر روی می‌آورد [...] و راه فردا را می‌گشاید.» بنابراین، هنرمند امروزی باید آن سخن شوق را که از او انتظار دارند، آن سخنی را که می‌تواند کارمایه تحولات گردد بر زبان آورد» و بداند که «این وظیفه اوست.»^۱

به‌رغم موضع خوشبینانه صدف که ناشی از باور نویسندگانش به پویایی جامعه ایران بود، اندیشه و هنر، نگران از آینده جامعه و ادبیات و هنر ایران، نه تنها چنان پویایی را باور نداشت بلکه در این باره می‌نوشت: «هنر ایران در این سال‌های اخیر دچار انحطاط و سیری قهقرایی شده است و شیوه‌های انحطاطی در افکار نویسندگان، شاعران، نقاشان و موزیسین‌ها [...] رسوخ می‌یابد. در این سال‌ها کشور ما نه شخصیت برجسته‌ای در هنر پرورانده و نه یک اثر بزرگ هنری و جهانی به‌وجود آورده» نه تنها چنین نشده است بلکه «مدعیان هنر که سال‌های دراز به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخته‌اند وقتی دست به تصحیح و استنساخ دیوان متقدمین می‌زنند رسوایی و روسیاهی به بار می‌آورند و هنگامی که ترجمه یک اثر ادبی بیگانه را همچون «ترستان و ایزولت» یا «رومئو و ژولیت» عهده می‌گیرند دچار چنان سهو و خطاهای دستوری می‌شوند که کودکان دبستان را به خنده وا می‌دارند.» در ریشه‌یابی این وضع، اندیشه و هنر می‌نوشت: این «ابتدال» نتیجه اقتصاد نیمه فعال و بیمار و تداوم نظام زمینداری و حکومت برآمده از آن است. «بسیار طبیعی و قابل درک به نظر می‌رسد که در چنین شرایطی نه تنها نشو و نمای افکار و عقاید زنده و امیدوارکننده و پندایش نهضت‌های

۱- مجله صدف، شماره دوم، ۱۵ آبان ۱۳۳۶. این مقاله که نام نویسنده ندارد، به احتمال زیاد نوشته م.ا.به‌آذین است که تا شماره ۱۰ سردیر مجله صدف بود.

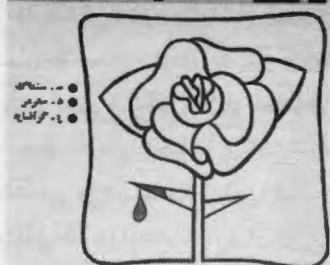
فکری و هنری امکان‌پذیر نیست بلکه به عکس، زمینه مستعدی هم برای قبول و پرورش ایدئولوژی‌های انحطاطی به وجود خواهد آمد.» به‌ویژه که «سوابق و سستی هم در کشور ما برای قبول روش‌های مبتذل و منحط وجود دارد. ایران مهد پرورش عرفان و تصوف و انواع درویشی و قلندری بوده است و امروز قلندری و درویشی بیش از هر زمان دیگر خریدار پیدا می‌کند.» تحت تأثیر این شرایط، هنر و ادبیات ایران «در سیر انحطاطی» قرار گرفته است. «از یک طرف هنرمندان کم‌مایه و زبون در شرایط نامساعد زندگی پیوسته از اجتماع دور می‌روند و به آثاری از افکار و تخیلات باطل که به دور خود تنیده‌اند آثاری کم‌ارزش و منحط به وجود می‌آورند. و از طرف دیگر، عده‌ای با اشغال موقعیت‌های ممتاز به ایجاد یک "فرمالیسم" هنری دست زده و ابتذال و انحطاط هنری را دامن می‌زنند.» به باور اندیشه و هنر برای مقابله با این دو جریان انحطاطی «باید جناحی مبارز و ترقی‌خواه به وجود آید و عشق به حقیقت و آینده را منشاء الهام و محرک کار هنری خود قرار بدهد.» و این جریان باید «ایمان به آینده و ایمان به کار و زندگی را در همه مردم ایجاد نماید و جوانان را به مبارزه با بت‌پرستی و انکار عقاید انحطاطی پوسیده و عزلت و گوشه‌گیری رهبری نماید.» با اینکه به لحاظ اصولی اندیشه و هنر شکل‌گیری چنین جریان مبارزه‌ای را نتیجه برآمدن جنبش اجتماعی می‌دانست اما عین حال، جامعه ایران را همچنان تحت تأثیر خمودگی ناشی از کودتای ۲۸ مرداد می‌دید و از این رو اراده‌گرایانه از جوانان می‌خواست «نباید تسلیم جریان پوسیده قهقریایی شوند» و بدانند که «پیشروی با گام‌های استوار و بلند در شرایط نامساعد کنونی دشوار است ولی غیر ممکن نیست.»^۱

ناگفته نماند، در دهه سی مقابله با انحطاط و ابتذال منحصر و محدود به حوزه ادبیات نبود بلکه گروهی از هنرمندان تجدیدطلب (نقاشان و مجسمه‌سازان) هم کم و بیش با همان تلقی و ارزیابی نویسندگان مجله‌های اندیشه و هنر و صدف در برابر جریان انحطاطی موضع‌گیری و مقابله کردند. مثلاً، مجله آپادانا که اعضای انجمن خروس جنگی آن را منتشر می‌کردند، در شماره اول (خرداد ۱۳۳۵) در توضیح خط مشی مجله، از جمله چنین نوشت: «کار ما، هنر ما، هنر خلاق و عظیم زنده‌هاست؛ زنده‌هایی که مغرورانه می‌سرایند، رسم می‌کنند؛ و از سوی دیگر، فریاد اعتراض خود را علیه ابتذال کارهای دلالان بازار هنر بلند کرده‌اند. این بانگ پرغرور، بت‌ها و دلقکان ابله و کوتاه فکری را که بر گور گمشده آنها نوحه خوانی می‌کنند خاموش خواهد کرد. کوشش ما رهانیدن هنر گرام [در اصل] ایران زمین از ابتذال کنونی و نشان دادن چهره درخشان، واقعی و امروزی آن است. می‌کوشیم سنن و قوانین غیرملی و ریایی در هنر را درهم شکنیم و سخافت اندیشه‌ها و کار سرخوردگانی

۱- «انحطاط هنری»، مجله اندیشه و هنر، دوره سوم شماره ۵، ۱۳۳۷. صص ۲۸۵-۲۸۹. در شماره ۶ اندیشه و هنر علی اصغر حاج سید جوادی در مقاله «هنر انحطاط یا انحطاط هنر» این بحث را پی گرفت. برای این مقاله بنگرید به اندیشه و هنر، دوره سوم، شماره ۶، ۱۳۳۷، صص ۳۶۰-۳۷۱.

که متأسفانه امروز در بازار نام هنر و ادبیات به خود گرفته نشان دهیم و پدیده‌های شهوات گندیده و کثیف ایشان را با ناله‌های احتضار قاری‌ها یکجا در حلقوم خفه کنیم.»

در نتیجه پیگیری مبارزه با «جریان‌های انحطاطی» در ادبیات و هنر از سوی صدف و اندیشه و هنر و برآمدن نویسندگان جوان مانند بهرام صادقی، تقی مدرسی، غلامحسین ساعدی، منوچهر صفا (غ. داوود) و... که آثارشان (اعم از مقاله و داستان) نشان‌دهندهٔ اوضاع و احوال و نابسامانی‌های فکری و اجتماعی در دههٔ سی و افراد گرفتار در آن شرایط بود، به تدریج جریان «مبارز و ترقیخواه» در ادبیات دههٔ سی شکل گرفت.^۱ آنچه



هنر انقلاب

دورهٔ سبک نوین
۱۳۷۰ و ۱۳۵۱

به تقویت این جریان کمک کرد اعتصاب‌های سه‌گانهٔ سال ۱۳۳۷ بود: اعتصاب تاکسیرانان تهران، اعتصاب کارگران جزیرهٔ خاک و اعتصاب کارگران بندر شاهپور این سه اعتصاب اگر چه صنفی بود اما نشانهٔ آن بود که سرکوب و اختناق ناشی از کودتا تأثیر خودش را از دست داده و جامعهٔ ایران نه تنها از انفعال و بی‌حرکی بیرون آمده است بلکه اقشار و طبقات مختلف به دنبال دستیابی به خواست‌ها و مطالبات خوداند. در همان سال ۱۳۳۷، پس از اعتصاب‌های سه‌گانه، تقی مدرسی نوشت: «اکنون که نیروهای اجتماعی از منگی یک ضربهٔ بزرگ و وحشت‌ناک عبور کرده‌اند بیرون می‌آیند و کم‌کم در جستجو و شناسایی پتک نابهنگام در روشنایی‌ها و

تیرگی‌های محیط خیره می‌شوند، حقیقت بزرگ و دردناکی از میان ابهام و کدورت گذشته سر بیرون می‌کشد.»^۲ و در پی بازشدن فضای سیاسی کشور در سال ۱۳۳۹، مجلهٔ اندیشه و هنر اعلام کرد: «هفت سالی که در سکوت گذشت قشرهای وسیع ملت را به اعماق یأس و بدبینی فرو برد [...] شرایط اجتماعی تازه امکان فعالیت بیشتر را به وجود آورده است.» ادبیات دههٔ چهل نتیجهٔ مبارزه با «ادبیات انحطاطی» و پیوند آن با جنبش اجتماعی بود.

شهریور ۱۳۹۷

۱- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: حسن عابدینی، صد سال داستان‌نویسی در ایران، ج اول، تهران، تندر، ۱۳۶۹، صص ۳۰۶-۲۰۷. در مهرماه ۱۳۳۷ تقی مدرسی دربارهٔ مبارزه با جریان انحطاطی و برآمدن نویسندگان جوان نوشت: مدتی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ «بعد از تخفیف بحران، مبارزه‌ای بر علیه انحراف‌های هنری از طرف بعضی هنرمندان و روشنفکران شروع شد که هنوز ادامه دارد. البته تا حدی این مبارزه نتیجه داد. به طوری که اکنون توفان آنارشیزم تا حدی تخفیف یافته و ما ناظر رشد قدرت‌های جوان و تازه نفسی هستیم که کم‌کم خود را از میان غبارها و تیرگی‌های سال‌های گذشته بیرون می‌کشند. نویسندگان جوانی پیدا شده‌اند و در زیر قشر جوانی و ناپختگی آثارشان هسته‌هایی از شور و استعداد و آگاهی اجتماعی غنوده است.» ملاحظاتی دربارهٔ داستان‌نویسی...، ص ۹۷۹.

۲- تقی مدرسی، ناکامی خاوادهٔ کارمند (۱)، مجلهٔ صدف، شمارهٔ ۹، مردادماه ۱۳۳۷، ص ۶۹۲.